

تاریخ لی، عالمی

ناله لث رعیبل

مملیة تریال

ریالتسی الیله

Almora

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

مملیة تریال، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله، ریالتسی الیله

پدرسیالار

قدرت طبیعی شاهان

نشر نگاه معاصر

رابرت فیلمر
علی اردستانی

پدرسالار یا قدرت طبیعی شاهان

رابرت فیلمر
علی اردستانی

نگارخانه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر: محمدرضا باسم رسام

حروفچینی و طراحی: آرمان : حروفچینی هما (امید سیدکاظمی)

لیتوگرافی: وید

چاپ و صحافی: رنو

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۱۰۰

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۰-۹۶۴-۹۹۳۰-۵۱-۹

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلات - ۲۰ خیابان - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ پست الکترونیک: negahe.muser94@gmail.com

این اثر ترجمه شده است از

Patriarcha, or, The Natural Power of Kings
1680 by Sir Robert Filmer

میراثنامه	فیلمر، رابرت، ۱۶۵۳-۱۶۵۸ م.
عنوان و نام پدیدآور	پدرسالار یا قدرت طبیعی شاهان / رابرت فیلمر؛ ترجمه علی اردستانی.
مشخصات نشر	تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۶۸ ص.
شابک	978-964-9940-51-9
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
پادداشت	عنوان اصلی: Patriarcha, or, The Natural Power of Kings, ©1680
عنوان دیگر	قدرت طبیعی شاهان.
موضوع	علوم سیاسی - متون قدیمی تا ۱۸۰۰ م.
موضوع	Political Science - Early Works to 1800
موضوع	پادشاهی - متون قدیمی تا ۱۸۰۰ م.
موضوع	Monarchy - Early Works to 1800
شأنه افزوده	اردستانی، علی، ۱۳۵۴ - مترجم.
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۶ پ ۹ ف / JC ۱۵۳
رده‌بندی دیویی	۳۲۰/۰۱
شماره کتابشناسی ملی	۴۳۱۳۷۵۶

فهرست مطالب

۹	یادداشت مترجم
۱۳	درباره‌ی رابرت فیلمر
۱۷	مقدمه
۱۷	زندگی‌نامه
۳۰	استدلال فیلمر
۴۲	پدرسالارگرایی در تفکر سده‌ی هفدهم: نیمه‌ی برهم‌عصرانش
۵۷	بازنشر آثار فیلمر: فیلمر، لاک و لیبرالیسم
۷۹	پدرسالار یا قدرت طبیعی شاهان
۸۱	فصل اول: این‌که نخستین شاهان پدران خانواده‌ها بودند
۹۷	فصل دوم: برای مردم حکمرانی یا انتخاب حاکمان غیر طبیعی است
۱۲۷	فصل سوم: قوانین موضوعه قدرت طبیعی یا پدران‌ه‌ی شاهان را نقض نمی‌کنند
۱۶۳	نمایه

مقدمه

زندگی نامه

بیش از دویست سال نام سررابرت فیلمر مترادف با ابهام بوده است. تقریباً هیچ یک از متفکران یا تاریخ نگارانی که به بررسی فیلمرگرایی^۱ پرداخته اند، آن را رد کرده اند، جزئیاتش را تشریح کرده اند و یا برچسب احمقانه به آن زده اند، دقیقاً نمی دانستند سررابرت فیلمر چه کسی بود، چه زمانی زندگی می کرده، چه کاری انجام می داده و چه چیزی نوشته است. برچسب تصادف تمام شواهد مهم درباره ی زندگی و آثار وی از سوی سلسله ای از بارونت های^۲ نگارسی حفظ و نگهداری شده که از تبار او بودند و تا ۱۹۱۶ نیز نسل شان باقی بود. بقایای حاضر با دو هدف تدارک دیده شده است. نخست، قرار دادن او در متن تاریخ و فرهنگ آسان تر این موضوع که چرا این گونه نوشته است. دوم، تصحیح بی دقتی ها و سوء فهم هایی که به واسطه ی این داستان طولانی فراموشی توهین آمیز رخ داده است.

او در ۱۵۸۸ یا در حدود این سال، که سال جنگ ناوگان بزرگ اسپانیا با انگلستان^۳ و سال تولد تامس هابز^۴ نیز بود، متولد شد. پدرش ادوارد فیلمر، لرد و صاحب ملک اربابی لیتل چارلتون^۵ در قصبه ی ایست ساتن^۶ نزدیک میدستون^۷ در کنت^۸ بود. سرادوارد فیلمر بعدها مالک کل ایست ساتن، شریف [داروغه]^۹ کنت و از افراد مهم استان شد. او پسر ارشد سرادوارد و وارث سه ملک اربابی دیگر در کنت و بسیاری از املاک بود. بسیاری از این اموال از سوی پدر بزرگش، رابرت فیلمر،

جمع‌آوری شده بود که مأمور ثبت احوال یا کارمند ارشد دادگاه دعاوی مدنی^{۱۱} ملکه الیزابت بود و مثال و نمونه‌ی یک وکیل پول‌ساز سده‌ی شانزدهمی به شمار می‌رفت. مادرش الیزابت آرگال^{۱۲} یکی از اعضای خانواده‌ای اهل استان نوتاسیس دیگری بود که ریشه‌اش به شهر لندن برمی‌گشت. با این حال، خانواده فیلمر از خانواده آرگال قدیمی‌تر بود و سررابرت فیلمر وارث نامی شد که ریشه‌ی آن را می‌توان تا اوایل سده‌ی چهاردهم دنبال کرد. همچنین، او وارث نشانی خانوادگی از دوران باستان بود. هر دو خانواده به اعیان اسکس^{۱۳} و جامعه بازرگانان تعلق داشتند که نخستین اجتماع انگلیسی‌های ماوراء بحار را - شرکت ویرجینیای لندن^{۱۴} - تشکیل دادند. دای سررابرت فیلمر کاپیتان بر سر موئل آرگال^{۱۵}، نخستین کاشف مسیر دریایی مستقیم به ویرجینیا، نخستین ساحل نیوانگلند و فاتح مشهور محل شهر جدید نیویورک، بود.

او چهل سالگی به عنوان پسر ارشد خانواده‌ای با هیجده فرزند پست سر گذارد. به احتمال، ابتدا در مدرسه روستا، سپس در کالج ترینیتی^{۱۶} کمبریج که در آن روحانیون بلندپایه کلیسا حضور داشتند، و سرانجام در انجمن لینکلن^{۱۷} تحصیل کرد. حیات فکری او در خانواده‌های سرشناس استافن کنت آغاز شد که سطح فرهنگ و دانش‌شان در این دوره واقعا شگفت‌آور بود. او در سال‌های آغازین سلطنت الیزبیت^{۱۸} در وست‌مینستر به بلوغ فکری و پختگی رسید. در اینجا کامدن^{۱۹}، اسپلمن^{۲۰} و ربه^{۲۱} اعضای گروه تاریخ‌نگاران استوارت اولیه حلقه‌ی دوستان او را تشکیل می‌دادند.

در ۱۶۱۰ با آن هیتون^{۲۲}، که کودکی صاحب ارث و میراث بود، ازدواج کرد. آن و خواهرش در ملک پدرشان، مارتین هیتون، آخرین نماینده‌ی سررابرت، در اسقف‌نشین غارت‌شده‌ی الی^{۲۳}، شریک بودند. به احتمال، چند سال اول به همسرش زندگی نکرد. یکی از برادرانش در دربار حضور داشت، دیگری در شهر [لندن] بود و به تجارت در ماوراء بحار اشتغال داشت، و سومی که با وجود تعلیم و تربیت در کلیسا به ویرجینیا مهاجرت کرده بود و با ایجاد تشکیلاتی اربابی سلسله‌ای از عموزاده‌های آمریکایی به وجود آورد. خواهرانش با خانواده‌های سرشناس استان کنت ازدواج کردند و به عمه و مادر بزرگ بسیاری از خاندان‌های جنوب قدیم^{۲۴} تبدیل شدند. در

ژانویه ۱۶۱۸/۱۹ به مقام شوالیه‌گی نائل شد. تا رسیدن به این نقطه، فعالیت مهم و اصلی سررابرت فیلمر در قالب وارث و برادر ارشد بود: در نوع خودش نمونه و مثال حقوق و تکالیف ارشدیت محسوب می‌شد.

در ۱۶۲۹ وارث املاک پدرش شد و از آن به بعد به خاطر پسر ارشد بودن، رئیس^{۲۲} خانواده در ایست ساتن شد. در واقع، دو خانه وجود داشت، زیرا او هم از تشکیلات خود در «لاگ پورتر»^{۲۳} در نزدیک کلیسای کالیگیت^{۲۴} در وست مینیستر و هم از خانه اربابی درهم ریخته اما دارای منظره‌ای باشکوه و مشرف بر اراضی حاصل خیز ویلد^{۲۵} و کنت نگهداری می‌کرد. بدین ترتیب، ارتباط خود را با وکلا، تاریخ نگاران و اصنافی رتبه‌ی کلیسای وست مینیستر ادامه داد. با این حال، جایگاه پدرش در اجتماع برکان کنت را به عنوان مامور ثبت و افسر نیروهای دفاعی استان به دست آورد، هرچند نه به اندازه‌ی کافی ثروتمند بود و نه به اندازه‌ی کافی سالم که بتواند به عنوان شریف و دارنده با رهبری فعال در امور استان مشارکت کند. قضات در میدستون در جلسات و دهن‌شی‌های صبحگاهی^{۲۶} خود به مباحثی فراتر از اداره‌ی امور محلی و امور مهمان‌نوازی، سازمان نظامی محلی در پادشاهی [انگلستان] توجه داشتند. نجیب‌زاده‌هایی که در این با یکدیگر ملاقات می‌کردند، به خانواده‌های نویسندگان، شاعران، وکلا، درباریان، روحانیون، متالهان و مردان کسب و کار تعلق داشتند. آنان نام‌هایی را حمل می‌کردند که نشان‌هایی بسیار جذاب‌تر و مهم‌تر از اسناد دادگاه‌های اربعه^{۲۷} بودند. تقریباً نیمی از آنان نشان خود را بر حیات فکری نسل‌شان و حتی بیشتر بر حیات مهاجرنشین^{۲۸} ویرجینی نهادند. این ملاکان استان به وکلای وست مینیستر و بازرگانان لندن بدل شدند و در بیشتر سرمایه‌گذاری‌های تجاری، مناقشات سیاسی و فعالیت‌های فکری عصر خود حضور داشتند. آنان در مورد تمام این موضوعات با یکدیگر، پسران و عموزاده‌هایشان در پایتخت مکاتبه داشتند. حتی در مورد مسائل عصر و زمان تا حدی تبادل نظر می‌کردند که از طریق رساله‌های خطی و دست‌نویس دست به دست می‌شد و از این خانه اربابی به آن خانه اربابی می‌رفت. شغل سررابرت فیلمر به عنوان نویسنده هنگامی شروع شد که تالیف یکی از این رسائل دست‌نویس را به عهده گرفت.

موضوعی که برگزیده بود و یا به واسطه‌ی آشنایان و اقوامش به او تحمیل شده بود، مساله‌ی پیچیده و غامض بهره‌ی پول و جنبه‌های اخلاقی آن بود. در حدود ۱۶۳۰ یا شاید قبل تر رساله‌ی «مساله‌ای ظریف، یا گفتاری درباره‌ی قانونی بودن یا نبودن اخذ بهره پول»^{۲۹} را نوشت. نحوه‌ی برخورد و سبک رساله‌ی مزبور تماماً مهر و نشان اهدافی را دارد که به خاطرشان نوشته شده بود. در ۱۶۱۱ راجر فنتون^{۳۰} رساله‌ای درباره‌ی ریاخواری^{۳۱} نوشت که مانع مهمی برای آن دسته از دوستان سررابرت محسوب می‌شد که می‌خواستند با وجدان آسوده از پول‌شان بهره‌کسب کنند. رساله‌ی ظریف شرح و تفسیری بر این کتاب بود و بر تمام مراجع قانونی و شناخته شده استوار داشت. این رساله لحنی مودبانه، معتدل و بسیار عالمانه داشت. سود معقول توجیه‌پذیر بود؛ خود سررابرت آن را می‌پرداخت، اما اخذ نمی‌کرد. نسخه‌های دست‌نویس این اثر بیست سال دست به دست می‌شد، تا این که سر راجر توانیدن^{۳۲} در ۱۶۵۳ «سطر آرد و آن را چاپ کرد».

اوطی دوازده سال بعدی رساله‌ای دقیقاً مشابه با هدفی دقیقاً مشابه برای مطالعه‌ی عموم مردم نوشت. این رساله‌ی درباره‌ی مساله‌ی مهم دیگری بود که ذهن تمام هم‌عصرانش را به خود مشغول کرده بود - مساله‌ی تعهد سیاسی. مساله‌ی خاستگاه تاریخی و مبنای اخلاقی قدرت سیاسی در دهه‌ی ۱۶۳۰ برای تمام دوستان وی به یک مساله‌ی شخصی عاجل تبدیل شده بود. دهه‌ی سررابرت فیلمر به دوستانش در مورد این مساله رساله‌ی پدرسالار: دفاع از قدرت طبیعی پادشاهان در مقابل آزادی غیر طبیعی مردم^{۳۳} بود.

این رساله به احتمال ملهم از مجادلات مربوط به مالیات بر سرزمین^{۳۴} در سال‌های ۳۸-۱۶۳۴ بوده و از همین رو، قبل از ۱۶۴۰ تدوین شده است. بدون تردید، یک یا چند نسخه از این رساله قبل از نقض عهد پادشاه و پارلمان که به جنگ داخلی در ۱۶۴۲ انجامید، وجود داشته است. این امر را می‌توان از این جمله (ص ۹۵) دریافت که جنگ بارون‌ها و جنگ گل‌ها^{۳۵} تنها موقعیت‌هایی بوده‌اند که «عمر این پادشاهی را با جنگ داخلی هدر داده‌اند». بدون تردید، تاریخ آن باید بعد از ۱۶۳۵ باشد، زیرا از کتاب نزدیک به دریا^{۳۶} تالیف سلدون^{۳۷} نقل قول می‌کند که در

این سال انتشار یافت. نگارش پدرسالار تغییری در زندگی وی به همراه نداشت و تنها او را برای همیشه به عنوان هوادار افراطی امتیازات ویژه سلطنتی و دشمن هر نوع تغییر و تحول قانون اساسی معرفی کرد. با این حال، او در هیچ زمانی تمایلی به انتشار این اثر نداشت و از همین رو، شهرتش [در دفاع از] حکومت مطلقه^{۳۸} نمی‌توانست از حلقه‌ی دوستانش فراتر رود. نزدیک‌ترین این دوستان پیتر هیلین^{۳۹}، کشیش سلطنتی الملبوست‌مینستر، که اندکی در مورد شخصیت و تصمیم‌وی مبنی بر عدم انتشار اثری به ما می‌گوید که همواره به عنوان یک شاهکار^{۴۰} ملاحظه می‌شد: «در مصاحبت بسیار خوش‌برخورد و صمیمی، در گفتار بسیار معقول، در قضاوت بسیار دقیق و در احکامات بسیار سبب به کلیسا نمونه بود به گونه‌ای که از معاشرت با هیچ انسانی به اندازه‌ی او انتظار نداشته‌ام. آیا او نباید از انتشار عمومی گفتار عالی و درخشان خود موسوم به پدرسالار ترسند می‌شد که چنان رضایت خاطری را به تمام استادان بزرگمان در دانشکده‌ها و سیت^{۴۱} داده است که تمام رساله‌های از این نوع را غیر ضروری یافته‌اند. با این حال تا زمانی که در قید حیات بود، صلاح نمی‌دانست ملت را با انتشار این اثر عالی خرسند و شادمان سازند».

در پرتوی رابرت فیلمر، صورتش کوچک و ظریف، بینی‌اش عقابی و برجسته است: رنگش پریده، موهایش به عقب ریخته و نرم و کشیده، و سیبیلی مخروطی [که در مجموع چهره‌ی او را] گلگون و تقریباً زنجبیلی ساخته است. دوستان دیگرش مجدداً ستایش و تحسین هیلین را از دانش وی منعکس می‌کنند. سر رابرت توانایی نیز وجود داشت که دوست تمام عمرش در میان ملاکان کنت و یکی از بزرگان^{۴۲} دانش تاریخ در اوایل سده‌ی هفدهم محسوب می‌شد. او سر رابرت را «زنجبیل»^{۴۳} می‌نامید. بسیار فاضل می‌دانست. شواهدی وجود دارد که «دوستی بسیار صمیمانه‌ای با آقای کمدن^{۴۴} داشت» و کاتن،^{۴۵} اسلدن، اسپلمن و سر ادوارد درینگ^{۴۶}، کاشف نسخه‌ی جدیدی از مگنا کارتا، فلاذ رزکراسی^{۴۷} و کالپیر گیاه‌شناس^{۴۸} را می‌شناخت.

با این حال، جامعه‌ی ایست ساتن پارک جامعه‌ای فرهیخته و دانش‌پرور بود. خود فیلمر به آشنایی و صمیمیتش با جورج هربرت^{۴۹} اشاره می‌کند. این در حالی است که برادرش در دربار دوست بن جانسون^{۵۰} بود. این حلقه شامل هنری کینگ^{۵۱}،

جورج سندیز^{۵۱}، آیزاک والتون^{۵۲}، ریچارد لاولیس^{۵۳} و حتی خود جان دان^{۵۴} می‌شد. یکی از آنان پدیده‌ی کمتر شناخته‌شده‌ی آمبروس فیشر^{۵۵} بود که با وجود آن‌که از بدو تولد کاملاً کور و نابینا بود، روحانی، نمایشنامه‌نویس و محقق آثار کلاسیک به شمار می‌رفت. موسیقی باید شور و شوقی پایدار داشته باشد. مجموعه‌ی نفیسی از موسیقی ایتالیایی، فرانسوی و انگلیسی وجود داشت و ارزیابی خصوصی سررابرت از زنان «ابتدا برای لذت و سپس برای موسیقی» بود.

جنگ داخلی این اجتماع را همانند اجتماع لرد فالکلند^{۵۶} در گریت تیو^{۵۷} پراکنده ساخت. خانواده، برادران، پسران و عموزاده‌های فیلمر سلطنت طلب بودند. با این حال، اجتماع انسان‌گرا به دو بخش تقسیم شد: اقلیت فعال هوادار پارلمان، که از ابتدا مسوولان انسان‌گرا به عهده داشت و اکثریت منفعل سلطنت طلب، که تنها دو بار به اعمال قدرت پرداخت. و هر دو بار نیز شکست خوردند. در بهار ۱۶۴۲ و تابستان ۱۶۴۸، که طی آن دو شورش بزرگ حادث شد، دخالت ملاکان کنت به نفع پادشاه برای پارلمان بسیار هلک‌تر بود. تا جایی که می‌توان دریافت، خود سررابرت فیلمر در هیچ یک از اقدامات صحت‌گرا به نفع شاه نقش فعالی نداشته است. به نظر می‌رسد در کل مبارزه تعمداً موضع عدم مداخله را در پیش گرفته بود: تمام کاری که کرد اندکی نوشتن و انتشار کمتر^{۵۸}.

اگرچه این امر او را در مظان اتهام عدم پایداری، اصول اعلام‌شده‌اش قرار می‌دهد، اما شواهد کافی و بسنده‌ای دال بر تلون مزاج و بی‌ثباتی در شخصیت وی وجود ندارد. بدون تردید، پیرشده بود — در ۱۶۴۲ پنجاه و چهار سال سن داشت. همچنین، بدون تردید، بیمار بود — در تمام عمرش از سنگ کلیه رنج می‌برد و در ۱۵۳ در اثر همین بیماری درگذشت.

علاوه بر این، بخش اعظم کنت در دست پارلمان و کمیته‌های استانی‌اش در نوول^{۵۹} و روچستر^{۶۰} قرار داشت که همین امر فرصت و مجال بسیار ناچیزی را فراهم می‌ساخت تا نتواند بیش از این کاری انجام دهد. همچنین، واقعیت آن است که خسارت‌های مادی قابل ملاحظه‌ای را متحمل شد و از سوی پارلمان از زمستان ۱۶۴۳ تا تابستان ۱۶۴۵ یا بعد از آن زندانی شد. با این وجود، توضیح اعلام بی‌طرفی و

قصور ظاهریش در همکاری با همسایگان، دوستان و خانواده‌اش در ۱۶۴۲ و ۱۶۴۸ تا حدی دشوار است.

این چیزی است که در ۱۶۴۲ اتفاق افتاده است. سررابرت فیلمر نقش خود را در اداره‌ی امور بقیه‌ی استان در همکاری با اقدامات پارلمان طولانی در ۱۶۴۵ و ۱۶۴۱ ایفا کرد. کنت و نمایندگانش تا این زمان از پییم^{۶۱} حمایت کرده بودند. با این حال، در جلسات اسایرز^{۶۲} در مارچ ۱۶۴۲ اکثریت سلطنت طلب تصمیم گرفتند احساسات واقعی استان^{۶۳} موسوم به وست مینیستر را با شدت وحدت تمام نشان دهند. آنان دادخواهی کاملاً دقیق تنظیم کردند و تصمیم گرفتند در بلک هیتس^{۶۴} اجتماع کنند و به صورت دسته جمعی به مجلس عوام بروند و آن را تقدیم کنند. این امر آشکارا خطر شورش را به همراه داشت و اقدامات شدیدی نیز علیه آن‌ها صورت گرفت. با این حال، راهپیمایی وایت هال^{۶۵} صورت گرفت و در جلسات دادگاه بعدی در ماه ژوئیه حتی دادخواست شدیدی در دفاع از اعضای مضطرب مجلس عوام و کمیته‌ی کنت تنظیم شد. نتیجه زندانی شدن سردار^{۶۶} و فرار عجولانه‌ی افراد جوان به مقر پادشاه و گسترش خشونت علیه ملاکان^{۶۷} در سلطنت در سراسر استان بود. ریچارد لاولیس یکی از کسانی بود که به زندان افتاد و زیباترین ترانه و شعر هواداران سلطنت را سرود: «به آلیثا از زندان». پسر ارشد سررابرت فیریک^{۶۸} یکی از کسانی بود که به نزد شاه فرار کرد. تنها کاروی ضمانت سرراجر توایدن بود. این کارمه حب بدنامی و سوء شهرت وی شد، هرچند چنین ضمانت‌هایی کاملاً صوری بود.

او از محدودیت‌های اعمال شده از سوی سربازان پارلمان و کلیسای ایست ساتن فرار نکرد و خانه اربابی‌اش در ۱ سپتامبر ۱۶۴۲ غارت شد. سلاح‌های اسب‌ها مصادره شدند و مالیات سنگینی بر اموالش چه در وست مینیستر و چه در کنت وضع گردید. با این وجود، تقریباً یک سال بعد از جنگ داخلی سررابرت «در این زمانه‌ی عسرت» به انجام وظایف عادی روزمره خود مشغول شد. با این حال، کمیته‌ی کنت آشکارا به او مظنون بود. در حالی که در ژوئیه ۱۶۴۲ به سوی لندن حرکت می‌کرد، بازداشت شد و مورد بازجویی قرار گرفت؛ با این حال، به وی اجازه دادند که بدون اسبش به مسافرت خود ادامه دهد. در غیاب او، سربازان دوباره در ایست ساتن ظاهر

شدند و چهار روز آن را غارت کردند. تنها خانم آن فیلمر^{۶۵} و خدمتکارانش به این کار اعتراض کردند. سپس تهدید مستقیم مصادره‌ی اموال صورت گرفت و سرانجام در زمستان ۱۶۴۳ حکم زندان را دریافت کرد.

مشخص نیست که آیا مقامات حکومت پارلمانی جز اطلاعات یکی از مستاجران فیلمر مبنی بر ذخیره‌ی سلاح از سوی وی، دلیل دیگری برای این حملات داشتند یا خیر. به احتمال، آن‌ها از بدنامی و سوء شهرت وی به عنوان نویسنده‌ای ساقط طلب شکایت داشتند. نامه‌ی زیر از همسرش به رئیس کمیته نگرش و شرایطش را در این زمان نشان می‌دهد:

در این احوال، در چنان شرایطی هستم که حتی در صورت تمایل نمی‌توانم باری بردوش شما و تنه‌ی انسانی کمیته گذارم؛ در این چهارده ماه حتی یک بار کالسکه‌ام را حرکت نداده‌ام. من، بی‌ای کالسکه‌ام و پنج اسب دیگر را از ما برای پارلمان گرفته‌اند. درک می‌کنم که حسرت من، دلیلی وجود دارد: برای تامین امنیت نجیب‌زادگان مختلف این استان: چنان‌چه از ضعف، خوارناک و دردناک همسر که ناشی از بیماری سنگ کلیه است و پدرش نیز در اثر آن جان باخت مطمئن نبودم، خود من نخستین کسی بودم که از شما و سایر همکاران نجیب‌زادان درخواست محدودیت وی را می‌کردم: می‌توانم بهترین شاهد باشم که او چقدر در گفتار و عمل از دخالت در امور یکی از طرفین خودداری کرده است: خودم را موظف می‌دانم که جایی که از یک زن پذیرفته می‌شود به نفع پاکدامنی و بی‌گناهی همسر شهادت دهم، اما اگر تصمیم بر زندانی شدن کسانی است که گناهی مرتکب نشده‌اند، امیدوارم درخواست پذیرفته شود که محل حبس‌شان دارای هوای سالم و پاک باشد (زیرا برای جسمی زنجیر زده در فضای آلوده می‌تواند در حکم اعدام باشد) و در صورت امکان فاصله اش از راه‌آبی باشد که بتوانم بدون به خطر انداختن سلامتی خودم رفت و آمد کنم و در حدی که در نزد او حضور داشته باشم که از زمانی که نزد شما آمده تاکنون [به عنوان] یک زندانی واقعی از آن محروم بوده و بدنش دچار لرزش مختصری شده است. چنان‌چه این دلایل واقعی را مد نظر قرار دهید، بنده را مرهون الطاف خود قرار داده‌اید و امیدوارم در آینده جبران کنم.

در مورد زندان، کمیته درخواست آن فیلمر را مورد توجه قرار داد و او را به لیدز کاستل^{۶۶} فرستادند که تنها سه مایل با ایست ساتن فاصله داشت. این زندان یک

قلعه‌ی عظیم متعلق به سده‌های میانه است که در وسط یک دریاچه قرار دارد. در این جا خود را به نگارش در مورد الاهیات و تلاش برای حفظ املاک رو به زوالش مشغول ساخت. به احتمال، بعد از پیروزی پارلمان در جنگ داخلی اول - در اواسط ۱۶۴۳ - آزاد شد.

با این حال، کاملاً مشخص نیست که تا آوریل ۱۶۴۷ آزاد شده باشد و تا این تاریخ تصمیم تاریخی را گرفته بود - تصمیم گرفت آثار خود را منتشر کند. نخستین کار چاپی او رساله‌ای درباره‌ی الاهیات تحت عنوان «درباره‌ی توهین به مقدسات در برابر روح القدس»^{۶۷} بود که در فوریه‌ی ۱۶۴۶/۴۷ به بازار عرضه شد. یک سال بعد به طور آشکار و عینی به نقاشات مربوط به قانون اساسی ورود کرد و حرفه‌ی خود را در تاریخ اندیشه سیاسی انگلستان شروع کرد. در فوریه‌ی ۱۶۴۷/۴۸ ریچارد رایستون^{۶۸}، «عامل دائمی تمام کتاب‌ها و در نامه‌های جنجال‌آمیز علیه اقدامات پارلمان» کتاب استنطاق بزرگ مالک مطلق به صورت مستقل با پادشاه و پارلمانش می‌پردازد^{۶۹} را به بازار عرضه کرد. این رساله در واقع به همراه با تجدید نظرهایی در قطعات پایانی کتاب پدرسالار سر رابرت فیلمر بود. او آن را با اشاره به آثار مربوط به تاریخ و نظریه قانون اساسی مطرح کرد که از ابتدا تا آن زمان نوشته شده بود و آن را به عنوان پاسخ کامل هواداران سلطنت به ارتش و پارلمان منتشر کرد.

اگرچه سر رابرت فیلمر تنها شش یا هفت سال بعد از زندان زنده ماند، اما این سال‌ها تنها دوره‌ی واقعاً فعال حیاتش به عنوان نویسنده محدود می‌شود. اکنون که تصمیم داشت تا حلقه‌ی مخاطبان خود را از خوانندگان رساله‌ی «حکومت نویس» خانه‌های اربابی کنت فراتر ببرد، پیرمردی با اعتقادات راسخ و اهل مطالعه و تفکر کامل بود. «مالک مطلق» تنها اشاره‌ای گذرا به تعهد سیاسی داشت. او یک بار دیگر در آوریل ۱۶۴۸ این موضوع را همراه با نخستین مقاله‌های انتقادی در کتاب‌هایی دنبال کرد که دیدگاه‌های هم‌عصرانش را در مورد مبنای اخلاقی و ریشه‌های تاریخی قدرت سیاسی مطرح می‌ساخت. کتاب برگزیده او رساله‌ی پادشاهی^{۷۰} اثر فیلیپ هانتون^{۷۱} بود که در ۱۶۴۳ انتشار یافته بود و در مرکز بحث‌های فراوانی قرار داشت. در رساله‌ی «آناش‌ی ناشی از پادشاهی محدود یا مختلط»^{۷۲} تمام استدلال‌های هانتون را با اشاره

به عقیده‌ای که هیچ کجا بیان نمی‌کند اما گه‌گاه تلخیص می‌کند - نظریه عمومی پدرسالار - نابود می‌سازد. این سه رساله نخست، همانند تمام آثار منتشرشده‌اش، بدون نام چاپ شده بودند.

بلافاصله بعد از این، دومین فرصت وی برای ایفای نقشی شخصی در مبارزات نظامی برای اصول و قانون اساسی مورد نظرش فرارسید. در ژوئن ۱۶۴۸، ارتش اسکاتلند در راه بازگرداندن پادشاه بود، کرامول در میان شورشیان ولز گرفتار شده بود، و بیشتر نیروی دریایی به چارلز دوم آینده پیوسته بودند.

این امر بحران جنگ داخلی دوم را به وجود آورد. در کنت، قیام سراسری ناگهانی ملاک‌ها و هزاران شان از سوی همسایه‌ی سررابرت فیلمر، سرادوار هیلز^{۷۳}، طراحی شده بود. چنانچه می‌رانشند به سرعت در لندن مردد و متزلزل فرود آیند، این امکان وجود داشت چارلز او، که در این زمان در حبس به سر می‌برد، بازگردانده شود. رهبران کنت خواستار کمک سررابرت فیلمر شدند و حتی تضرع کردند: «با توجه به سن شما که نیازمند مراقبت و توجه جدی است انتظار کمک عملی و واقعی خاصی از شما نمی‌رود، اما تصور می‌شود شما کمک بسیاری به خیر عمومی خواهد کرد و امیدواریم شما که تاکنون نسبت به چنین قدمی حسن نیت داشته‌اید، اکنون پاسخ نگذارید و عقب نکشید». با این حال، فیلمر حاضر نیست او یا فردی از اعضای خانواده‌اش در این جنگ مأیوس‌کننده که در ژوئن ۱۶۴۸ در فارفکس^{۷۴} در میدستون شکست خورد، مشارکت داشت یا نه. در آن وقت، صریح‌ترین اثر وی تحت عنوان ضرورت قدرت مطلق تمام پادشاهان، به ویژه پادشاه انگلستان منتشر شد. استنتاج گریزناپذیر بود: او آماده بود تا جنگ و مبارزه‌اش را برای شاه از طریق انتشار مقالات آغاز کند.

طی چهار سال بعدی، به جز نگارش برخی ملاحظات در مورد نگرش درست به حکومت شورشی که هیچ‌گاه منتشر نشد، عمدتاً در سکوت و خاموشی به سر می‌برد. برخی از سربازان سلطنت طلب شکست خورده به ویرجینیا مهاجرت کردند که سر ویلیام بارکلی^{۷۵} فرماندار آن، با جدیت بسیاری از نجیب‌زاده‌ها و افراد دیگر را به آن جا به عنوان محلی ایمن دعوت می‌کرد. معروف است سررابرت فیلمر به یک مهاجر در

این مهاجرنشین کمک کرده است و در سال ۱۶۵۲ برادرش هنری از مزرعه‌اش در لاس دثو^{۷۶} برای بازدید از زادگاهش بازگشت. اگرچه رسائل فیلمر تأثیر ملموسی بر افکار نداشت، اما نمی‌توانست نسبت به آثاری که در حد وسیعی منتشر می‌شدند، بی‌تفاوت باشد. در ۱۶۵۰ نخستین دفاع میلتن از انقلاب پارسایان^{۷۷} در برابر سالماسیوس^{۷۸} منتشر شد که وجدان بهت‌زده‌ی اروپا را در اعدام چارلز اول به زیان می‌آورد. همچنین، در ۱۶۵۱ تامس هابز مهم‌ترین تمام دفاعیه‌ها را از حاکمیت، و در واقع، همکاری بی‌همتای فلسفه سیاسی در زبان انگلیسی، منتشر ساخت. لویاتان آموزه‌ای مطلق‌گرایانه را بیان می‌کرد که فیلمر کاملاً با آن موافق بود، اما آن را بر نظریه سیاست مبتنی می‌ساخت که کاملاً غیر قابل پذیرش بود. به نظر می‌رسد احساس می‌کرد هیچ‌یک از این آثار به‌منزاعه نیستند و در فوریه‌ی ۱۶۵۱/۵۲ سه مقاله انتقادی تحت عنوان «مشاهداتی درباره‌ی خاستگاه حکومت طبق لویاتان آقای هابز، آقای میلتن علیه سالماسیوس و فوآنس جنگ»^{۷۹} ه. گروسیوس^{۸۰} منتشر ساخت. این کار در دهه‌ی ۱۶۵۲ با انتشار آخرین اثر یاسل وی تحت عنوان «مشاهداتی بر اساس سیاست ارسطو که به اشکال حکومت می‌پردازد»، ادامه یافت.

در این دور ساله انتقادات کوبنده‌اش را از نظریه‌های معاصر تعهد و پیش‌فرض‌های پدرسالارانه و طبیعت‌گرایانه‌اش از کتاب‌های بزرگ مهم‌ترین نویسندگانی که می‌شناخت، مطرح می‌کند. هر دو اثر به‌طور وسیعی به نقل از پدرسالار می‌پردازند و کل صفحات مقاله‌ی انتقادی مربوط به گروسیوس^{۸۱} کل به کلمه از همان منبع کپی می‌شود. چیزی با ابهت در عزم و اراده‌اش در این آخرین سال بیاتش برای تجزیه و تحلیل و تحقیق آثار مهم تواناترین هم‌عصرانش وجود دارد. با این حال، شاید آخرین مقاله از همه شگفت‌انگیزتر و جذاب‌تر باشد. موضوع این مقاله جادوگری است.

مایه‌ی شرمساری است که اعتقاد به جادوگری به‌طور ملموسی در سده‌های شانزدهم و هفدهم رشد کرد و این دوره‌های بحران مصادف با دوران حکومت الیزابت و کرامول بودند. این امر برای قضات محلی موضوعی عقیدتی بود که باید به قضاوت در مورد پیرزنان بدبخت، دختران عصبی و جوانان روان‌نژند گرفتار در خرافات

و موهومات می پرداختند. چنین تجاری در زمان قضاوت، جد فیلمر، رجینالد اسکات^{۷۹}، را به نگارش نخستین برخورد عقلانی با این موضوع در ۱۵۸۴ سوق داد. در ژوئیه ۱۶۵۲ خود سِر رابرت در جلسات دادگاه میدستون حضور داشت و بازجویی از شش جادوگر را همراه با کشف معمولی علائم جادوگری نفرت انگیز بر روی بدن هایشان مشاهده کرد. او ادله‌ی شهود را که آمیزه‌ای از شایعات و اعترافات عصبی بود، استماع کرد و حلق آویز شدن هر شش نفر را مشاهده کرد، هر چند تقاضا این بود که «دو گرما باید سوزانده شوند - چیزی که هیچ‌گاه عملاً در انگلستان اتفاق نیفتاد. سواهد فراوانی وجود دارد که تا این زمان سِر رابرت فیلمر اعتقاد داشت - و این اعتقاد در رفتار وی عادی بود - که اعدام جادوگران از حیث الاهیات توجیه‌پذیر است. با این حال، آنچه در میدستون دید و شنید چنان بر او تأثیر گذاشت که این اعتقاد را رها کرد. به ادوگرازان انگلستان در ۱۶۵۲ همان جادوگران عهد عتیق بودند. او تردیدهایش را نسبت به اعضای هیات منصفه کل کشور در رساله‌ی «آگهی برای اعضای هیات منصفه که به جادوگران می‌پردازند. هم‌زمان با تفاوت میان جادوگر انگلیسی و عبری»^{۸۰} منتشر کرد. این رساله در مارچ ۱۶۵۳ منتشر شد. سه ماه بعد فوت کرد و در کلیسای سده‌ی چهاردهمی واقع در پشت خانه اربابی‌اش در ایست ساتن در ۳۰ مارچ ۱۶۵۳ دفن شد.

او هیچ‌گاه بیرون از حلقه‌ی خود در کنت ایست مینیسترویرجینیا مورد توجه واقع نشد و بدون تردید، چنان‌چه طوفانی که بر حوالا سِر پدربرسالار در زمان انتشار آن در ۱۶۸۵ برپا شد، وجود نمی‌داشت، کاملاً به دست فراموشی سپرده می‌شد. با این حال، خانواده‌اش او را فراموش نکردند و در این مورد سِر ادوارد استوارت^{۸۱} خانواده‌ی او را فراموش نکرد. پسر ارشدش، سِر ادوارد فیلمر، به جرگه‌ی هیات مشاوران سلطنتی چارلز اول و چارلز دوم درآمد. او در ۱۶۶۹ بدون آن‌که ازدواج کرده باشد، وفات یافت و ایست ساتن به برادرش، رابرت، منتقل شد. در ۱۶۷۴ به همین پسر دوم به پاس زحمات پدرش برای سلطنت نخستین عنوان بارونت در کل خانواده‌ی فیلمر اعطا شد. از او خانواده‌ای نه نفره از بارونت‌ها برجای ماند که تا ۱۹۱۶ در ایست ساتن به افزایش ثروت و شکوه و جلال سرگرم بودند. در ویرجینیا فیلمرها و

اقوام‌شان با تمام خانواده‌های بزرگی که سرانجام در دهه‌ی ۱۷۷۰ به هدایت انقلابی سیزده مهاجرنشین پرداختند - واشینگتن‌ها، برده‌ها^{۸۲}، برکلی‌ها، راندولف‌ها^{۸۳} و جفرسون‌ها - همکاری می‌کردند. به‌رغم شهرت بعدی ادبی و فلسفی سِر رابرت فیلمر، او انسان موفق‌ی با تباری بلند محسوب می‌شود.

این‌ها واقعیات شناخته‌شده درباره‌ی زندگی سِر رابرت فیلمر هستند. چنین مواردی نه‌ او را نابغه‌ای فراموش‌شده نشان می‌دهند و نه شخصی با توانایی‌های بیش از حد. او در حوزه‌ی خاصی، با این حال، او را از نیش و کنایه‌ها و اتهام‌های صریح مدعیان دیگر^{۸۴} منزه می‌سازد. سیدنی او را «رذلی مفلوک» و «کاسه‌لیس دربار» همراه با «مأم‌العیب» «دلالت‌های محبت، فاحشه‌ها، دلقک‌ها، هنرپیشه‌ها، برده‌ها و دیگر مردم فروخته» می‌نامد. اگرچه تیرل^{۸۵} و لاک کمتر نام‌مقول صحبت می‌کنند، اما جای تعجب است که هیچ‌کس در مورد تنها تاسفی که او می‌خورد - یعنی عدم وفاداری به آرمان خود - فکر نمی‌کند. بدنامی‌ای که به وی منتسب می‌کنند، کاریکاتوری دائمی از یک نجیب‌زاده‌ی مرتجع، با رستم‌بد خانواده‌ای بزرگ، فردی بی‌اطلاع از جهان‌های دیگر جز جهانی که در آن به عنوان قاضی انجام وظیفه می‌کند، و فردی که علایق فکری‌اش محدود به آموختن‌هایش در دانشگاه است و در کتابخانه‌اش در مورد نویسندگان اسکولاستیک فکر می‌کند، وجود آورده است. او انسانی با فرهنگ اصیل و یک منتقد ادبی و فکری سده‌ی هجدهم بود. با شاعران، حقوق‌دانان، متالهان، سیاستمداران، نمایش‌نامه‌نویسان و تاریخ‌نگاران آشنا بود و کتاب‌های هم‌عصران خود را می‌خرد و نکات حقوقی، انتقادی و اغلب - بیه‌آمیزی در مورد آن‌ها برای سرگرمی خودش و رضایت خاطر حلقه‌ی کوچک، رستانش می‌نوشت.

اگرچه حوادث سیاسی سال‌های آخرش او را مجبور به ورود مشاجرات جدی‌تر و انتشار آثارش کرد، اما به احتمال تا حدی از تعمیم‌های جزئی پدرسالار شرمسار بود که تنها کار مستقل اوست و در آن به ارزیابی عقاید شخص دیگری نمی‌پردازد. بدترین بی‌عدالتی صورت گرفته در حق وی این است که باید تنها براساس پدرسالار مورد قضاوت قرار گیرد.